

## Women and Social Classes in Selected Works of French Iranologists and Travelogues during the Qajar Period (1210–1334 AH / 1795–1915 CE)

Mohammad Reza Askarani<sup>1</sup> 

1. Associate Professor, Department of History, Payame Noor University, P.O. Box 4697-19395, Tehran, Iran. E-mail: [askarani@pnu.ac.ir](mailto:askarani@pnu.ac.ir)

### Article Info

#### Article type:

Research Article

#### Article history:

Received 27 September 2023

Received in revised form 15 December 2023

Accepted 24 December 2023

Available online

26 December 2025

#### Keywords:

Iranology,  
Social history,  
Qajar period,  
Social classes,  
Women.

### ABSTRACT

Napoleon's campaigns established new relations between Iran and France, and the field of "Iranology" expanded with the publications of French travelers who visited Iran after the French Revolution. The descriptions of Iranian society in these travelogues differed from prior conceptions of Iranian culture and civilization, providing valuable sources for contemporary history and Iranology. These accounts addressed topics such as social hierarchy, living conditions, and the status of women with a precision rarely found in other sources.

This study aims to revisit certain aspects of Iranian society in the works of selected French Iranologists and writers of the Qajar period, employing a descriptive-analytical approach and a documentary method. The study investigates which aspects of Iranian social life and relations attracted the attention of French authors. It hypothesizes that the social life of Iranians, due to its apparent disparities with European societies, drew the greatest interest of these travelers. The findings indicate that French Iranology adopted a detailed-oriented approach, and some of the more erudite authors were able to identify and describe the hidden layers of society—such as women's status and social hierarchies—providing highly precise historical-sociological information.

**Cite this article:** Askarani, M. R. (2025). Women and Social Classes in Selected Works of French Iranologists and Travelogues during the Qajar Period (1210–1334 AH / 1795–1915 CE), *Discourse of History*. 19 (52), 174-193.  
<https://doi.org/10.22034/skh.2024.17034.1465>



<https://doi.org/10.22034/skh.2024.17034.1465>

© The Author(s).

Publisher: Al-Mustafa International University.

## وضعیت زنان و طبقات اجتماعی در گزیده آثار ایران‌شناسان و سفرنامه‌های فرانسوی دوره قاجاریه (۱۳۳۴-۱۲۱۰ق. / ۱۹۱۵- ۱۳۳۴م.)

محمد رضا عسکرانی<sup>۱</sup> ✉

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور، صندوق پستی ۴۶۹۷-۱۹۳۹۵، تهران، ایران. رایانامه: [askarani@pnu.ac.ir](mailto:askarani@pnu.ac.ir)

### اطلاعات مقاله

### چکیده

نوع مقاله: علمی - پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۰۵

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۹/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۰۳

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۰/۰۵

### کلیدواژه‌ها:

ایران‌شناسی،

تاریخ اجتماعی،

قاجاریه،

طبقات اجتماعی،

زنان.

کشورگشایی‌های ناپلئون، مناسبات تازه‌ای را بین ایران و فرانسه برقرار کرد و دانش «ایران‌شناسی» با انتشار آثار فرانسویانی که پس از انقلاب آن کشور، به ایران سفر کردند، گسترش یافت. توصیف‌هایی که از جامعه ایران در این سفرنامه‌ها آمده است، با تصورات پیشین درباره فرهنگ و تمدن ایرانی تفاوت داشت و از منابع ارزنده تاریخ معاصر و ایران‌شناسی است؛ زیرا در آن‌ها موضوعاتی مانند سلسله‌مراتب اجتماعی، شرایط معیشتی و وضعیت زنان به دقتی نوشته شده که در دیگر منابع کمتر وجود دارد. هدف این نوشتار، بازشناسی برخی از جنبه‌های جامعه ایران در آثار برخی ایران‌شناسان و نویسندگان فرانسوی دوره قاجاریه است که با رویکرد «توصیفی - تحلیلی» و روش «اسنادی» انجام گرفته و پژوهشگر بر این پرسش که نویسندگان فرانسوی کدام جنبه از وضعیت جامعه و روابط اجتماعی ایران دوره قاجاریه را مورد تأکید قرار داده‌اند؟ چنین فرض می‌کند که حیات اجتماعی ایرانیان به دلیل ناهمسانی‌های آشکار با جوامع اروپایی، بیشتر نظر ایشان را جلب کرده است. نتایج این بررسی نیز نشان می‌دهد: دانش ایران‌شناسی فرانسویان، رویکردی جزئی‌نگر دارد و برخی از ایشان که در ردیف فرهیختگان بوده‌اند، لایه‌های پنهان جامعه مانند وضعیت زنان و سلسله‌مراتب طبقات اجتماعی را با دقت شناسایی و توصیف کرده‌اند و اطلاعات دقیق‌تر جامعه‌شناختی تاریخی را ارائه می‌کند.

**استناد:** عسکرانی، محمد رضا (۱۴۰۴). وضعیت زنان و طبقات اجتماعی در گزیده آثار ایران‌شناسان و سفرنامه‌های فرانسوی دوره

قاجاریه (۱۳۳۴-۱۲۱۰ق. / ۱۹۱۵-۱۳۳۴م.). سخن تاریخ، ۱۹ (۵۲)، ۱۷۴-۱۹۳.

<https://doi.org/10.22034/skh.2024.17034.1465>

© نویسندگان.

ناشر: جامعه المصطفی (ص) العالمیه.



## مقدمه

با ورود معلمان فرانسوی، هیئت‌های باستان‌شناسی، پزشکان و فرانسویانی که برای کار و زندگی به ایران می‌آمدند، روابط همه‌جانبه‌ای بین دو کشور برقرار شد. اتباع فرانسوی اجازه حفاری در ایران را به دست آوردند و گذشته از معلمان فرانسوی دارالفنون، «مدرسه علوم سیاسی» نیز در سال ۱۳۱۷ ق. تأسیس شد که چندین معلم فرانسوی داشت و در آن زبان فرانسه و حقوق بین‌الملل و حقوق سیاسی تدریس می‌کردند. فرانسه زبان دوم تحصیل‌کردگان و دولتمردان ایران گردید؛ به طوری که ناصرالدین‌شاه نیز با این زبان آشنایی داشت. فرانسویان همچنین مدارسی را در ایران تأسیس کردند. این موارد نشان می‌دهد که مناسبات فرهنگی ایران و فرانسه در دوره قاجاریه از ابعاد گسترده‌ای برخوردار بود.

آثار فرانسویانی که در دوره قاجاریه به ایران سفر کرده‌اند، به سه دلیل اهمیت ویژه‌ای دارد: نخست این که آنان از کشوری می‌آمدند که انقلابی بزرگ در آن به وقوع پیوسته بود و افکار روشنگرانه در آن رواج داشت. دوم این که برخی از این نویسندگان، جزء فرهیختگان بودند و با موشکافی بیشتری به توصیف جامعه ایران پرداخته‌اند و دیگر این که هر کدام از فرانسویانی که به عنوان مأمور سیاسی، مستشار نظامی، مبلغ مذهبی، پزشک، معلم، بازرگان، باستان‌شناس، سیاح و ماجراجو به ایران سفر کرده‌اند، رویکردی متفاوت داشتند و متناسب با اهداف سفرشان به اوضاع سیاسی، اجتماعی ایران نگریده‌اند و به همین دلیل، سفرنامه‌ها و خاطراتشان منابعی معتبر برای کاوش زوایای تاریخ اجتماعی ایران است.

این نوشتار وضعیت جامعه دوره قاجاریه در گزیده‌ای از آثار فرانسویانی را که به دلایل سیاسی، اجتماعی به ایران سفر کرده‌اند و برگردان فارسی سفرنامه‌های آنان نیز در دسترس است، مورد بررسی قرار می‌دهد. برخی از آثار نویسندگان فرانسوی نیز با وجود ارائه مطالب مفید، حاوی اطلاعات مرتبط با موضوع این تحقیق نبودند که مورد استناد قرار نگرفت. غیر از منابع اصیل و اسناد، تحقیقات زیر به موضوع این مقاله نزدیک است:

فهرست توصیفی سفرنامه‌های فرانسوی موجود در کتابخانه ملی ایران (پوراحمد جکتاجی، ۱۳۵۵)، راهنمای مفیدی برای پژوهشگران چنین تحقیقاتی است. مشخصاتی نظیر انگیزه سفر، شغل، سبک ادبی و اماکنی که فرانسویان در دوران صفوی به آنجا سفر کرده‌اند نیز از لحاظ

آماری در تحقیقی با عنوان «بررسی مضمونی عناوین سفرنامه‌های فرانسویان به ایران» مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است (توزر، ۱۳۸۲). پایان‌نامه کارشناسی ارشد اسدالله محمدزاده نیز بازنمایی وضعیت خلق و خوی ایرانیان و زنان از سفرنامه‌های فرانسویان است که صرفاً بر شهر تهران تمرکز دارد (محمدزاده، ۱۳۹۴) و در مقاله مشترکی با عباسی پناهی (۱۳۹۵) نیز وضعیت زن ایرانی در سفرنامه فرانسویانی که از اوایل دوره قاجاریه تا انقلاب مشروطه به ایران آمده‌اند را بر اساس نظریه‌ای جامعه‌شناسانه پژوهش کرده‌اند. اسدالله فرزند فرهنگیان نیز تاریخچه مراودات فرهنگی ایران و فرانسه را بررسی کرده (فرزاد فرهنگیان ۱۳۸۶) و سیمای دوگانه و متضاد تمدن ایرانی نزد سیاحان فرانسوی و برداشت‌هایی که فیلسوفان عصر روشنگری از سفرنامه‌های فرانسویان قرن هفدهم داشته‌اند هم در مقاله حسن فروغی بررسی شده است (فروغی، ۱۳۸۱) «سفر به شرق» اثر ژان کلود برشه<sup>۱</sup> نیز به تأثیر سفرنامه‌های سیاحان فرانسوی قرن نوزدهم در پیشبرد دانش شرق‌شناسی می‌پردازد (مرادی، ۱۳۸۳) و مطالعه تطبیقی پژوهش‌های ایران‌شناسی غربی با دانش شرق‌شناسی بر اساس سفرنامه‌های اروپایی دوران قاجاریه در مقاله‌ای توسط محمد زند بررسی شده است (زند، ۱۳۸۹). این قبیل آثار، نتایج جذابی را به دست می‌دهند؛ لیکن این مقاله می‌کوشد که بازتاب وضعیت زنان و جامعه ایرانی را در سفرنامه‌های فرانسویانی که طی دوره قاجاریه به ایران آمده‌اند، مورد تأکید قرار دهد.

### دیدگاه‌های متفاوت به جامعه ایران در آثار فرانسویان دوره قاجاریه

بیشتر اروپاییان در خاطرات و سفرنامه‌هایشان، با نگاهی از بالا به پایین، جامعه ایران را رصد کرده‌اند. برای مثال لحن استهز آمیز «جیمز موریه» در کتاب حاجی بابای اصفهانی را سایر مأموران انگلیسی نیز کم و بیش به کار برده‌اند. روس‌ها هم به دلیل داشتن مطامع استعماری، با دیده تحقیر ایرانیان را می‌نگریستند و لحن نیش‌دار نامه‌های «گریبایدوف»<sup>۲</sup> در گزارش‌های سایر مأموران روسی که در توصیف ایرانیان به توهین، عیب‌جویی و نکوهش پرداخته‌اند هم دیده می‌شود؛ هرچند برخی از فرانسویانی که ایران را دیده‌اند، اندکی بی‌طرفانه‌تر به رفتارهای اجتماعی مردم نگریسته‌اند. حتی برخلاف انتظاری که از روحیه خشن نظامیان می‌رود، فردی مانند «پیر

1. Jean-Claude

2. Griboyedov

لوتی<sup>۱</sup> که در سال ۱۹۰۱ م. / ۱۳۱۷ ق. از ایران می‌گذشت، چنان مجذوب این کشور گردیده که با کلامی شاعرانه به توصیف زیبایی‌های آن پرداخت. این افسر فرانسوی پس از وصف دقیق تخت جمشید با فروتنی شکست ایرانیان در برابر یونانیان را - که برای یک اروپایی ممکن است نشانه برتری غرب در برابر شرق شمرده شود - کم‌اهمیت شمرده و کشف حقایق تاریخی درباره بناهایی نظیر تخت جمشید را بسیار مهم‌تر می‌داند؛ زیرا نشان‌دهنده بزرگی تمدن بزرگی در روزگار باستان بوده و آرزو می‌کند که آسیب کمتری آن‌ها برسد. نوع یک عصر یا یک نژاد را در برابر دیدگانش مجسم سازد (لوتی، ۱۳۷۲: ۱۳۰-۱۲۹). «آنزینیور»<sup>۲</sup> افسر دیگر فرانسوی هم در جریان محاصره تبریز توسط قوای دولتی با مشروطه‌خواهان همراهی کرد و افزون بر طراحی نقشه‌های دفاعی برای محلات تبریز، در تهران نیز جوامع روشنفکری را به حمایت از ستارخان تشویق می‌کرد (آیتی، ۱۳۸۵: ۲۲۱-۲۲۰). «کلود آنه»<sup>۳</sup> نیز پیشرفت تمدن هخامنشیان را نسبت به زندگی اقوام اروپایی برشمرده و به اروپاییانی که ایرانیان را عقب‌مانده دانسته بودند، یادآوری می‌کند که فرهنگ هر ملتی ویژه اوست و داوری جانب‌دارانه درباره فرهنگ‌ها ارزشی ندارد (آنه، ۱۳۶۸: ۱۶).

دلیل چنین تفاوت‌هایی در برداشت از جامعه ایرانی را می‌توان نتیجه تأثیر افکار روشنگرانه انقلابی در جامعه فرانسه دانست. برای مثال، «اولیویه»<sup>۴</sup> افزون بر عضویت در هیئت‌مدیره (دیرکتوار) فرانسه، پزشک نیز بود و همین موجب می‌شد، به راحتی با مردم و اشخاص معمولی تماس داشته باشد و با دردهای ایشان آشنا شود.

نکته قابل تأمل تفاوت رویکرد سفیران اعزامی فرانسه با سایر فرانسویانی است که با مقاصد غیر دیپلماتیک به ایران آمده‌اند. به باور نوایی، دولت فرانسه در انتخاب سفیرانی که از زمان صفویه به ایران می‌فرستاد، همیشه اشتباه کرده است؛ زیرا این سفیران همگی نجیب‌زاده و دارای عناوین اشرافی بودند و به همین دلیل با نگاهی نخوت‌آمیز به ایرانیان نگریده‌اند (نوایی، ۱۳۷۷: ۱۷/۲-۴۱۶). چنین امری از نظر خود فرانسویان عصر قاجاریه نیز دور نمانده و در سال ۱۸۳۹ م. سفیر آن کشور در ایران توصیه می‌کرد: دیپلمات‌های فرانسوی باید با دقت از بین

1. Pierre Loti

2. Angineur

3. Claude Anne

4. Olivier

خاورشناسان فرهیخته انتخاب شوند تا از مسؤولیت‌هایشان به خوبی آگاه باشند و از تکرار تأسف‌آور نتایج عاقبت نیاندیشی‌های قبلی جلوگیری شود (اشراقی، ۱۳۵۵: ۱۹۲-۱۹۱). در این بین «دوگوبینو»<sup>۱</sup> یک استثناست. وی با این که کُنت و از طبقه اشراف بود، دانشمندی اقل قلم شمرده می‌شد که فرهنگ و تمدن ایرانی را با تحسین نگریسته و از جاده انصاف خارج نشده است (نوابی، ۱۳۷۷: ۴۳۱/۲). به نظر می‌رسد همین دیدگاه‌های متمایز وی موجب گردیده تا سفرنامه‌اش برای برخی محققان، مبنای بررسی جامعه دوره قاجاریه قرار گیرد (ابراهیمی، ۱۳۸۳: ۸۹-۹۲). همچنین حساب کارکنان سفارت‌خانه‌های فرانسه مانند «آلبرت کازیمیرسکی»<sup>۲</sup>، «اوتن فلداندن»<sup>۳</sup> و «پاسکال کوست»<sup>۴</sup> را باید از حساب سفیران مغرور جدا کرد. برخی از این افراد به فرهنگ و ادب ایرانی علاقه‌مند بودند و خدماتی در این زمینه به انجام رسانده‌اند.

موضوعاتی که در سفرنامه‌ها و خاطرات فرانسویان دوره قاجاریه بازتاب یافته، بسیار متنوع است. برای مثال، «پیر آمده ژوبر»<sup>۵</sup>، ژنرال «کلود ماتیو دو گاردان»<sup>۶</sup> و نیز ژنرال «کامیل تره‌زل»<sup>۷</sup> که همگی از طرف ناپلئون به ایران اعزام شدند، بیشتر به موضوعات سیاسی و دیپلماسی پرداخته‌اند. این افراد به مقتضای حرفه نظامی‌شان به اطلاع از جغرافیای ایران و تهیه نقشه از راه‌ها و گذرگاه‌های طبیعی علاقه‌مند بودند. هرچند بین گزارش‌های آنان نیز می‌توان به مشخصات دقیقی از لایه‌های پنهان جامعه ایرانی دست‌یافت. برای مثال، «گاسپار دروویل»<sup>۸</sup> سرهنگ سواره‌نظام فرانسه که در استخدام دولت ایران بود؛ این فرصت را یافت که مدتی در خانه «عسکرخان افشار» اقامت کند و به همین سبب، جزئیات بیشتری درباره زندگی خانواده‌های ایرانی را نوشته است. دروویل با اشتباه خواندن توصیفات هم‌وطنانش درباره اوضاع درون خانه‌های ایرانی و با اشاره به این که آنان تنها به شنیده‌هایشان بسنده کرده‌اند، می‌نویسد: در

---

1. de Gobineau

2. Kazimirski

3. Flandin

4. Coste

5. Jaubert

6. de Gardane

7. Trezel

8. Derouville

شش ماهی که مهمان خانه این دولت‌مرد سالخورده بود، همواره صمیمانه و با راه و رسم اروپایی با او رفتار می‌شد و آزاد بود تا بانوان خانواده‌اش را مانند زنان اروپایی ملاقات کند (دروویل، ۱۳۷۰: ۳).

«ژان بابتیست دیولافوا»<sup>۱</sup> معمار و باستان‌شناس فرانسوی نیز که همراه همسرش «مارسل دیولافوا» به ایران آمد، به دلیل جنسیت زنانه‌اش توانست به درون خانه‌های ایرانیان راه یابد؛ وی تصاویری از زنان کشید و جزئیاتی را در مورد زندگی خصوصی آنان در سفرنامه و کتاب خاطراتش نقل کرد که در نوع خود کم‌نظیر است. «هانری رنه آلمانی»<sup>۲</sup> تاریخ‌نگار و هنرشناس فرانسوی نیز با دل‌بستگی که به آثار عتیقه داشت، دو سفر به ایران کرد و در مورد زندگی اجتماعی و عادات ایرانیان مطالبی را نوشت. هم‌چنین نوشته‌های «ژوانس فوریه»<sup>۳</sup> پزشک مخصوص ناصرالدین‌شاه نیز که در سال ۱۳۰۶ ق. / ۱۸۸۹ م. به‌عنوان جانشین «طولوزان»<sup>۴</sup> به ایران آمد، بنا به اقتضای حرفه‌اش در مجامع خصوصی رفت‌وآمد داشت و خاطراتش برای مطالعه خصوصیات افراد خاندان سلطنتی و روابط پنهان درباریان مفید است. در مجموع هر یک از نویسندگان فرانسوی، متناسب با شغل و هدف مسافرتشان، به نکته‌هایی اشاره کرده‌اند که ممکن است از نگاه دیگری پوشیده مانده باشد. به همین دلیل سنخ‌شناسی و دسته‌بندی این آثار برای مطالعات تاریخ و ایران‌شناسی مهم و موضوع مستقلی است.

### جمعیت ایران در دوره قاجاریه

در سال‌های پرآشوب پس از فروپاشی صفویه، بسیاری از مردم هلاک شدند و نخستین پادشاه قاجاریه نیز با خشونت لجام‌گسیخته بر حریفانش غلبه کرد که با قتل‌عام مردم همراه بود؛ با این وجود در مورد برآورد جمعیت ایران اختلاف نظر شدیدی وجود دارد و منابع مختلف آن را بین ۵ تا ۱۰ میلیون نفر تخمین زده‌اند (فوران، ۱۳۸۶: ۱۸۵) آمار دقیقی در این مورد وجود ندارد و دلیل ابهام در برآورد جمعیت این دوره نیز تنها به دلیل نبود سازمان آمارگیری صحیح نیست. یکی از

1. Dieulafoy

2. Allemagne

3. Fourier

4. Toluzone

نظامیان فرانسوی مدعی شده که تمامی اقدامات سرشماری این دوره به دلیل پنهان‌کاری بیگلربیگی‌ها و حکام محلی بی‌نتیجه می‌ماند؛ زیرا ایشان از ترس آگاهی دقیق پادشاه از تعداد جمعیت حوزه حکومتشان و احتمال مطالبه عواید بیشتر، همیشه کمتر از نصف تعداد واقعی جمعیت را اظهار می‌نموده‌اند (دروویل، ۱۳۷۰: ۴۳).

برخی بر اثر بروز جنگ‌های خارجی با روسیه و انگلستان از بین رفتند و بسیاری هم به دلیل بروز خشک‌سالی‌های پی‌درپی در دوره ناصرالدین‌شاه به هلاکت افتادند؛ لیکن در کنار جنگ، بیماری و عوامل طبیعی، بلاهای دیگری نیز دست از جان مردم بر نمی‌داشت. برای مثال، اگر پادشاه قصد سفر به گوشه‌ای از مملکت را می‌کرد، اهالی آن منطقه عزای می‌گرفتند؛ زیرا هم محصولاتشان پایمال ستوران و محافظان شاه می‌گردید و هم ذخیره غله و آذوقه ایشان به غارت می‌رفت (فوریه، ۱۳۶۲: ۲۰۶). سفیر فرانسه به روستایی در حوالی اصفهان اشاره می‌کند که با نزدیک شدن موکب شاه، روستاییانش همگی مزارع را ترک کرده و با زن و احشام و اثاثیه خانه‌هایشان، به کوهستان‌های اطراف گریخته بودند (دوسرسی، ۱۳۶۲: ۲۱۳). دستبردهای گاه‌وبیگاه راهزنان و اقوام مهاجم هم که با قتل و اسارت همراه بود، مانع زندگی اجتماعی مطلوب می‌گردید. در مجموع شهرهای دوره قاجاریه بی‌رونتق و روستاها عقب‌افتاده بود. روستاییان زندگی رقت‌انگیزی داشتند و حتی در مناطقی مانند گیلان که از مواهب طبیعی بیشتری برخوردار بود، زندگی را به فلاکت می‌گذراندند.

### وضعیت طبقات اجتماعی در دوره قاجاریه

در دوره قاجاریه شاه در بالاترین مراتب هرم اجتماعی قرار داشت، با این حال نفوذ روزافزون روحانیون، مانع بروز قدرت مطلقه شاه بود. در مقایسه با اروپا، روحانیون عصر قاجاریه از نفوذ اجتماعی بیشتری نسبت به شاه برخوردار بودند (گاردان، ۱۳۶۲: ۱۴۶) و به تعبیر یکی از سیاحان فرانسوی، روحانیت خود ملتی درون ملت محسوب می‌شد که سلسله‌مراتب صنفی، نفوذ اقتصادی و به تعبیری قدرت نظامی خود را داشت (دورششوار، ۱۳۷۸: ۹۷). این موضوع از چشم‌تیزبین سیاستمدار فرانسوی نیز دور نماند و با اشاره به دیدگاه روحانیون که پادشاه را از نظر شرعی غاصب شمرده و اطاعتش را تنها به عنوان فرمانروای بالفعل مجاز می‌دانستند، قدرت ناصرالدین‌شاه را بسیار کمتر از آنچه در نظر اروپاییان جلوه می‌کرد، ارزیابی می‌کند (دوگوبینو،

۱۳۶۷: ۳۵۳).

با وجود کاهش نسبی جایگاه پادشاه قاجار، به دلیل سپردن حکومت ولایات به شاهزادگان، سلسله‌مراتب اجتماعی پایتخت در ابعادی کوچک‌تر در سایر شهرهای ایران نیز تکرار می‌شد و وابستگان حکومتی مانند شاهزادگان، دیوانیان و نظامیان بلندپایه در رأس هرم اجتماعی قرار می‌گرفتند. بعد از آنان روحانیون در ردیف بعدی بودند. سفیر فرانسه دلیل جایگاه طبقاتی آنان را بر اثر آن دانسته است که تمام مردم وسیله تحصیل در اختیار نداشتند؛ بنابراین فاصله زیادی بین یک باسواد و افراد طبقه پایین و حتی طبقه متوسط به وجود می‌آمد (دوگوبینو، ۱۳۶۷: ۳۷۰). تحرک طبقاتی به ویژه تا پیش از بروز مشروطه، به سختی صورت می‌گرفت. یکی از نویسندگان با مقایسه وضعیت طبقات اجتماعی ایران و عثمانی در آغاز سلطنت فتحعلی شاه، می‌نویسد: در ایران کمتر اتفاق می‌افتد که فردی از طبقات فرودست، به سرعت به مقامی دست پیدا کند و در ردیف طبقات بالا قرار گیرد (الیویه، ۱۳۷۱: ۱۵۳).

یکی از مواردی که به تحرك طبقاتی كمك كرد، تأسيس مدارس جديد بود. بر اساس اسناد موجود در سازمان اسناد ملي، مدارسى مانند سن لويي، فرانكو پيسان، سن ژوزف، ژاندارك و آليانس بني اسرئيليت در دوره قاجار به كارشان را شروع كردند (شيخ رضائي، ۱۳۷۱: ۹۵). ورود هيت‌هاى مذهبي فرانسوي، موجب شد كه مدارسى به شيوه اروپايى در تهران، تبريز، سلماس، اروميه، اصفهان و بوشهر تأسيس شود. در اين مدرسه‌ها زبان فرانسه تدريس مى‌شد و از افراد بى‌بضاعت شهر به دريافت نمى‌كردند (گروته، ۱۳۶۹: ۳۲۱). هر چند ثبت‌نام رايجان از دانش‌آموزان، گاهى به كمك‌هاى دولت ايران بستگى پيدا مى‌كرد. پرداخت اعانه به مدارس فرانسوي از سال ۱۳۳۰ ق. بنا به درخواست سفارت فرانسه و پيشنهاد وزارت معارف شروع شد؛ ولي پاسخ‌گويى تمامي متقاضيان نبود و خيلي زود هم به دليل آنچه وزير معارف «فتور در عوايد مملكت و فقدان ماليه» مى‌خواند، به كلي قطع شد (به نقل از شيخ‌رضائي، ۱۳۷۱: ۹۶). با وجود مشكلاتى كه بيشتر اين مدارس داشتند، تأسيس آنها در رواج گفتمان آموزشى بين روشنفكران اين دوره مؤثر بود و از زمينه‌هاى تغييرات اجتماعى گرديد. افزايش حضور مقامات اروپايى، رفت‌وآمد بازرگانان و اعزام دانشجويان به غرب، بدنه جامعه ايران را آماده تحوّل كرد و با اينكه برخي مناسبات سنتي همچنان پايدار ماند؛ ولي بروز جنبش مشروطه زمينه را براي مشاركت طيف گسترده‌تري از مردم در امور سياسى و اجتماعى فراهم كرد.

## جامعه روستایی دوره قاجاریه

روستا محل اصلی تأمین نیروی کار و نیروی نظامی و محل درآمد و تولید محصولات کشاورزی و دامی بود. با این حال در این دوره جامعه روستایی بر اثر وضعیت اداره و نظام مالیات گیری به شدت فرسوده شده که انواع فشارهای وارد شده به روستائیان دوره قاجاریه را در سه عامل انحطاط، سوءتدبیر و ظلم و ناامنی می توان خلاصه کرد (لمتون، ۱۳۷۷: ۲۸۴).

روستائیان به حدی گرفتار دست درازی های مختلف بودند که ورود هر تازه واردی آنان را به هراس می افکند. چنانکه برخی گزارش ها نشان می دهد، برخی روستاها حصارى داشت که از ورود افراد غریبه جلوگیری می کرد (بن تان، ۱۳۵۴: ۵۴)؛ ولی مشکل اصلی، متروکه شدن روستاها بود. سفیر فرانسه به بی اعتنائی حکومت نسبت به رونق کشاورزی اشاره کرده و ترک روستاها توسط زارعانی که شبانه همراه زن و احشامشان دست به مهاجرت می زدند را تنها راه روستائیان برای فرار از زیر بار مالیات های سنگین عصر ناصری می داند (دوگوبینو، ۱۳۶۷: ۳۸۲). اعضای هیئت دیپلماتیک فرانسه از رفتار مأموران حکومتی ناخشنود بودند؛ زیرا هنگام عبور آنان از دهات سر راه، مبالغی را به اسم «سیورسات» با بهانه پذیرایی از مهمانان از روستائیان اخذ می کردند (فلاندن، ۱۳۵۶: ۱۴۶). حتی پزشکان دوره گردی هم که به روستاها می آمدند، هدفی جز سرکیسه کردن آنان نداشتند و دردی از آنان دوا نمی کردند (اولیویه، ۱۳۷۱: ۸۱).

فشارهای مضاعفی که بر جوامع روستایی وارد می آمد، نظام «سرواژ»<sup>۱</sup> که آثارش هنوز در برخی کشورهای اروپای شرقی باقی بود، در ایران وجود نداشت. ارباب یا شاهزاده، حق بخشش یا فروش روستائیان را نداشت و تنها در صورتی که مالک زمین موروثی نبودند و یا در صورت نپرداختن اجاره، آنان را از ملک خود بیرون می کرد (دروویل، ۱۳۷۰: ۲۳۳).

یکی از صورت های پرداخت مالیات، اعزام جوانان دهات برای سربازی بود. حاکم تعداد سربازانی که باید به خدمت گرفته شوند را مشخص می کرد و کدخدای، مباشر و یا مالک آبادی، اشخاص مورد نظرش را معرفی می کرد. در این مورد هم بی عدالتی های گسترده ای صورت می گرفت. تنها تهیدستانی که قادر به پرداخت رشوه نبودند تا پایان عمر ناگزیر به سربازی

۱. Servage

می‌رفتند. گاهی شاه برخی از سربازان را برای مدت نامعلومی مرخص می‌کرد. در این مدت آنان از دولت حقوق دریافت نمی‌کردند و با برگشتن به دهات، مشغول زراعت می‌شدند. گاهی هم افسران در برابر دریافت رشوه، سربازان را مرخص می‌کردند و در غیاب آنان، جیره و مواجیشان را از دولت دریافت می‌نمودند و هر سرباز نیز سالیانه، هدیه‌ای برای فرماندهش می‌فرستاد. (فوریه، ۱۳۶۲: ۱۰۹)

### جامعه شهری دوره قاجاریه

شهرنشینان دوره قاجاریه به سه گروه عمده تقسیم می‌شدند: گروه نخست شامل بازرگانان، صرافان، پیشه‌وران و مغازه‌داران بودند که متناسب با شغل و درآمدشان وضعیت بهتری داشتند. گروه دوم طبقه متوسط مانند روحانیون و تحصیل‌کردگان بودند که در بین آنان افراد متمول و یا کم درآمد نیز دیده می‌شد؛ ولی به نوعی مانند گروه اول در فعالیت‌های اقتصادی مؤثر بودند. افرادی مانند دست‌فروش‌ها، باربرها، کارگران ساده ساختمانی و خدمتکاران خانگی و سرانجام معرکه‌گیرها، رمال‌ها، باج‌گیرها، گدایان و دزدان که سربار جامعه بودند و در تولید و رونق اقتصادی نقشی نداشتند. شهرها مملو از تهیدستانی بود که برای لقمه‌ای نان، به هر کاری با دستمزد اندک تن می‌دادند (فوران، ۱۳۹۲: ۲۰۴-۲۰۲). در این دسته‌بندی، اصناف گروه نخست، به دلیل داشتن مجامع صنفی و برخورداری از حمایت وسیع روحانیون امنیت اجتماعی بیشتری داشتند؛ ولی عموم مردم تأمین جانی و مالی کافی نداشتند. در کرمان که روزگاری از مهم‌ترین شهرهای تجاری ایران بود، هنوز آثار کشتار آقا محمدخان باقی بود. یکی از سیاحان گزارشی از فقر عمومی این شهر ارائه داده و می‌نویسد که اهالی قادر به روشن کردن چراغ هم در شب‌های تاریک نبودند و روزها به‌جای نان با شلغم یا چغندر شکمشان را سیر می‌کردند. وی می‌افزاید که مردم کرمان تا کودکشانشان را از روی ناچاری با مزد ناچیز در اختیار صاحبان بی‌رحم کارگاه‌های قالی‌بافی و شال‌بافی قرار می‌دادند (حاج سیاح، ۱۳۶۳: ۱۶۴). یک سیاح فرانسوی هم به کارگران سالخورده ندمالی اشاره می‌کند که بر اثر شانزده تا هجده ساعت کار مداوم طاقت‌فرسا، عضلات دست‌وپایشان معیوب شده بود (آلمانی، ۱۳۷۸: ۲/۲۰۳). در آستانه مشروطه، ۱۰۰ کارگاه بزرگ و کوچک قالی‌بافی در تبریز دایر بود که حدود ده هزار نفر بافنده داشت. در یکی از این کارگاه‌ها، کارگران خردسال فقط ماهی سه تا هفت تومان و سرکارگرها ۱۰ تا ۳۰ تومان مزد می‌گرفتند (اوبن، ۱۳۶۲، ۷۱). این در حالی بود که صنایعی مانند نساجی و قالی‌بافی، به‌طور کامل با کار

زنان و کودکان فقیر می‌چرخید.

در دوره قاجاریه بسیاری از نیروهای کار بر اثر فشار طبقه حاکم و وجود فقر ناگزیر کار و کاشانه خود را ترک کرده و به مناطق آبادتر یا کشورهای هم‌جوار مهاجرت می‌کردند. در زمان مظفرالدین شاه کاشف السلطنه کنسول ایران در بمبئی اقدام حکومت هند برای دادن تابعیت انگلیسی به ایرانیان را خطرناک توصیف کرده و نوشته است: «بر فرض اگر هم ایرانی رعیت خارجه بشود، باز مراجعت نماید به وطن خویش خوب است؛ ولی هرسال ده، بیست هزار با عیال و خانواده جلائی وطن کرده، دیگر نامی از مُلک خود نمی‌برند» (استادوخ، ۱۳۱۶ق، ص ۳۵، پ ۵). در این زمان موجی از جوانان ارمنی برای کسب‌وکار عازم هندوستان شده بودند و در اصفهان خانواده ارمنی پیدا نمی‌شد که دست‌کم یکی از افرادش عازم هند نشده باشد (اوبن، ۱۳۶۲: ۳۰۴).

برخی از فرانسویانی که در ایران بودند، با مشاهده وضعیت نابسامان مردم، توصیه‌هایی سازنده‌ای را به مقامات حکومتی ارائه می‌کردند. «برونیار»<sup>۱</sup> که در دوران صدارت میرزا آقاخان نوری به مازندران سفر کرد، به ناصرالدین‌شاه توصیه نمود راه کالسکه‌رو مناسبی از تهران به مازندران کشیده شود (نوری، ۱۳۸۸: ۲۰۴). با وجود فقر و عقب‌افتادگی اقتصادی، سیاحان بر آداب‌دانی مردمان شهری تأکید کرده‌اند و از وجود احترام زیادی که بین طبقات وجود داشت، ابراز شگفتی نموده‌اند (ژوبر، ۱۳۴۷: ۲۳۴). از اواسط دوران ناصری تحوّل در وضعیت اجتماعی شهرها پیدا شد و سفرنامه نویسان تصویر امیدوارکننده‌تری از اوضاع اجتماعی را ارائه کرده‌اند و فرهنگ شهرنشینی به دلیل افزایش رفت‌وآمد خارجی‌ان، به سطح بالاتری رسید.

### فرویدستان در جامعه عصر قاجاریه

در ایران هرچند برده‌داری هرگز به یک نظام اجتماعی تبدیل نشد؛ لیکن وجود غلامان و کنیزان کم‌وبیش تا پایان دوره قاجاریه پایدار ماند. از سویی به سختی ادعای وزیر امور خارجه دوران مظفری را می‌توان پذیرفت که برده‌داری ایرانیان این دوره را صرفاً برای متمدن کردن بردگان معرفی می‌کرد. وی در نامه‌ای که در سال ۱۳۱۹ق. / ۱۹۰۱م. نوشت، مدعی شد: «اشخاصی که از اهل اسلام این قبیل اشخاص را می‌آورند، این‌ها را از عالم وحشیّت به عالم

۱. Brongniart

مدنیت داخل می‌کنند. اگر مرد است، زن می‌گیرد. اگر زن است، به شوهر می‌دهند؛ صاحب‌خانه و زندگانی می‌نمایند. هیچ تربیت این‌ها قیاس به آن اسرایی آفریق نمی‌شود که آن‌ها را خرید و فروش و به ضرب تازیانه مجبور به کار می‌کنند و به مشاغل صائبه وادار می‌نمایند» (به نقل از علیپور، ۱۳۹۰: ۱۷۴).

بنیاد کهن بردگی با صدور اعلامیه ضد بردگی مجلس فرانسه در ۱۷۹۴م. به چالش کشیده شد و به همین دلیل، بسیاری از اتباع آن کشور که به ایران آمدند نیز وضعیت بردگان را مورد توجه قرار دادند. فرستاده ناپلئون به دربار فتحعلی شاه تعداد غلامان و کنیزانی که از طریق دمشق وارد ایران می‌شدند را کم‌اهمیت می‌داند (ژوبر، ۱۳۴۷: ۳۲۷) و یکی دیگر از اتباع آن کشور، شیوع برده‌داری را اندک شمرده و تنها به وجود زنان گرجی اشاره می‌کند که در حرم‌سراها زندگی می‌کردند. وی از دختران ده تا دوازده‌ساله گرجی یاد کرده که توسط پدر و مادرهایشان به بازرگانانی فروخته شده‌اند که برای این‌گونه معاملات به گرجستان سفر می‌کردند (دروویل، ۱۳۷۰: ۲۳۴-۲۳۳).

در دوره قاجاریه اقلیت‌های دینی نیز وضعیت اجتماعی مناسبی نداشتند. در زمان مظفرالدین شاه، افزون بر شهرهای همدان، شیراز، یزد و کرمان، نزدیک به شش هزار یهودی در اصفهان زندگی می‌کردند که از لحاظ اجتماعی اعتبار چندانی نداشتند. «جوباره» محله زندگی آنان کثیف، نیمه ویران و پر از گدا بود. عده زیادی از طریق دوره‌گردی و بیله‌وری، فروش مشروبات الکلی، نوازندگی و آوازخوانی که مشاغل پست محسوب می‌شد، امرار معاش می‌نمودند (اوبن، ۱۳۶۲: ۳۰۶-۳۰۷؛ لوتی، ۱۳۷۲: ۸۵-۸۴). برخی یهودیان نیز با فراگیر شدن تب‌مطالعات باستان‌شناسی و افزایش خریداران عتیقه در ایران، به خرید و قاچاق عتیقه پرداختند. در ۲۱ جمادی‌الثانی ۱۳۲۸ از وزارتخانه به اداره عتیقات تهران دستور داده شد: «...هرروز خبر میدان [می‌دهند] فلان دسته یهودی فلان جا مشغول حفرتند و به هیچ ترتیب جلوگیری کامل نمی‌شود... خواهشمندم یک نفر مأمور صحیح [که] شریک و رفیق با کسی نشود، [به ساوجبلاغ] بفرستید، برود این یهودی‌ها را با هرچه اشیای عتیقه درآورده‌اند، محفوظاً و مضبوطاً به شهر بیاورد» (ساکما، ۱۳۲۸، شماره بازیابی ۱۳۰۹/۲۹۳). حفاری‌های یهودیان در نقاط مختلف ایران به جایی رسید که صدای سفارت فرانسه را درآورد و به دولت ایران از کندوکاو آنان در محوطه‌های باستانی، شکایت کرد (ساکما، ۱۳۳۴، شماره بازیابی ۲۹۴۲/۲۹۰). یهودیان به

ساخت نشان‌ها و سکه‌های ناسره نیز روی آوردند (فالاندن، ۱۳۵۶: ۱۷۸)؛ به نحوی که وجود انبوه اشیای تقلبی، موجب سردرگمی خریداران عتیقه شده بود (دوروششوار، ۱۳۸۷: ۷). سفیر فرانسه نیز با طعنه می‌نویسد: «از یهودیان کازرون سپاسگزارم که... نشان‌ها و سنگ‌نبشته‌هایی را برایم آوردند که برای اثبات اصالتشان، آن‌ها را با گران‌ترین بهای ممکن، به من فروختند» (دوگوبینو، ۱۳۶۷: ۱۲۱-۱۲۰).

به زرتشتیان کرمان اجازه داد و ستد با خارج از شهر داده نمی‌شد و سفر آنان به هندوستان ممنوع بود؛ زیرا بیم آن می‌رفت که با وضعیت مناسب اقتصادی زرتشتیان هند آشنا شوند و پس از بازگشت، برای حکومت دردسر ایجاد کنند (خانیکوف، ۱۳۷۵: ۲۱۱). با این وجود، وضعیت اجتماعی بهتری از دیگر اقلیت‌های دینی داشتند. از حدود ۸ تا ۱۰ هزار زرتشتی که در ایران زندگی می‌کردند، بیشترشان باغبانی و زراعت می‌کردند و یا به مشاغلی مانند زری‌بافی می‌پرداختند. در تهران هم بازرگانان زرتشتی موفق بودند که با هند مرابده داشتند (آلمانی، ۱۳۷۸: ۳۹۷/۲-۳۹۶).

کولی‌ها نیز بخشی از جامعه بودند که از راه دوره‌گردی گذران می‌کردند. به نوشته یکی از سیاحان، زنان کولی نقش‌هایی را بر پیشانی و گونه‌هایشان خال کوبی کرده بودند و با دامن‌هایی گشاد از پارچه گل‌دار و روی باز در کنار خیمه‌ها می‌ایستادند تا برای رهگذران فال بگیرند. همین سیاح ماجرای زنی کولی را شرح داده است که به دلیل برقراری رابطه نامشروع با یک دکاندار ارمنی، توسط اهالی سبزوار به قتل رسید (آلمانی، ۱۳۷۸: ۲۰۰/۲؛ ۲۴۲). وی به خیل گدایان ژولیده و کثیفی هم اشاره می‌کند که زخم‌های بدنشان را به مسافران نشان می‌دادند تا احساس ترحم آنان را برانگیزند و می‌افزاید: گذرها و راسته‌بازار شهرها پر از هیاهوی معرکه‌گیران و درویشانی بود که برای لقمه نانی مردم را سرگرم می‌کردند (آلمانی، ۱۳۷۸: ۲۱۴/۲-۲۱۶).

### حیات اجتماعی زنان در دوره قاجاریه

فرهنگ مردسالارانه دوره قاجاریه، دیدگاه تحقیرآمیزی نسبت به زنان داشت و مجال فعالیت اجتماعی به آنان را نمی‌داد. با کنار نهادن استثناهایی مانند همسر فرانسوی «حاج عباس شیرازی» دانشجویی که در سال ۱۲۳۵ ق. به فرانسه اعزام شده بود و پس از بازگشت به ایران، زن فرانسوی او به حرمسرای شاه راه یافت و در برخی تصمیمات مهم تأثیرگذار گردید (فرزاد

فرهنگیان، ۱۳۸۶: ۸۷) و یا انگشت شمار زنانی که در آستانه مشروطه و یا پس از آن به مشارکت سیاسی، اجتماعی روی آوردند، حضور اجتماعی زنان در دوره قاجاریه بسیار اندک بود و زنان شهری نسبت به زنان روستایی و عشایر، بسیار کمتر در امور اقتصادی و اجتماعی فعالیت داشتند. زنان طبقات بالاتر جامعه تا حدی از حمایت خانواده برخوردار بودند؛ ولی به نظر نمی‌رسد که آنان نیز از موقعیت اجتماعی مطلوبی برخوردار بوده‌اند. چند همسری مردان از مشکلات زنان این دوره بود که تنها برخی اقلیت‌های دینی مانند زرتشتیان از آن برکنار بودند؛ ولی «کودک همسری» پدیده‌ای رایج شمرده می‌شد و چه بسیار دختران جوانی که به ازدواج مردان سالخورده درمی‌آمدند و گاهی اطفال شیرخواره را نیز برای ازدواج نامزد می‌کردند (آلمانی، ۱۳۷۸: ۳۹۸/۲). مردان این حق را داشتند که زنان خود را بی‌چون و چرا طلاق دهند (دروویل، ۱۳۷۰: ۲) هرچند زنان نیز در مواردی حق طلاق داشتند.

مسافران فرانسوی کوشیده‌اند تا جوانب مختلف مرتبط با زنان را بازنمایی کنند؛ ولی به ندرت موفق بوده‌اند؛ زیرا اجازه ورود به اندرونی خانه‌ها یا کاخ‌ها را نمی‌یافتند. معاشرت اروپائیان با یک زن مسلمان نیز جنایتی نابخشودنی شمرده می‌شد که ممکن بود به مرگ دو طرف بینجامد. برای زن ایرانی که در چهاردیواری خانه زندانی بود، رفتن به حمام و قبرستان تفریح شمرده می‌شد و کم نبودند زنانی که بیشترین ساعات روز را در حمام‌ها به قلیان کشیدن یا پرحرفی و خوردن تنقلات بگذرانند (آلمانی، ۱۳۷۸: ۳۸۶/۲؛ ۱۷۰). در پرده بودن زنان ایرانی به قدری آنان را منزوی کرده بود که برای مداوای دردهایشان هم محدودیت داشتند. پزشک ناصرالدین شاه گلایه داشت که نمی‌تواند به راحتی زنان بیمار را معاینه کند. وی از چشم درد امینه اقدس همسر ناصرالدین شاه یاد می‌کند که سرانجام پس از توپ‌وتشر شاه با خواجه‌باشی حرم‌سرا، توانست او را معاینه کند. این پزشک فرانسوی به بیمار دیگری هم اشاره می‌کند که تنها با اصرار شوهر اروپا دیده‌اش، تن به معاینه داد؛ آن‌هم پس از این که برای حفظ حجاب، پشت پرده‌ای قرار گرفت؛ زیرا تصور می‌کرد که تنها با گرفتن نبض، طبیب به هر دردی پی خواهد برد (فوریه، ۱۳۶۲: ۱۳۶-۱۳۵). به دلیل همین شرایط، بیشتر اروپائیان وضعیت زنان ایرانی را با تحقیر و تمسخر توصیف کرده‌اند. هرچند برخی هم با نگاهی ستایش‌آمیز، ایشان را با زنان اقوام دیگر مقایسه کرده‌اند (پناهی، محمدزاده، ۱۳۹۵: ۱۲-۹). در یکی از سفرنامه‌ها به نقش اجتماعی پنهان زنان ایرانی اشاره شده که مانند همتایانشان در کشور عثمانی، از طریق شوهران و خواجه‌سرایان، مخفیانه در امور مهم دخالت می‌کردند (الیویه، ۱۳۷۱: ۱۵۳).

زنان طبقات بالا زندگی مرفه‌تری داشتند. آنان کاری جز آرایش نداشتند و آزادی عمل آنان نسبت به زنان کشورهای دیگر بیشتر بود. هرچند این توجه به خودآرایی تا پیش از مادر شدن بود و پس از فرزند آوری، کمتر زنی بود که وظایف مادری را به درستی آن‌ها انجام دهد (دروویل، ۱۳۷۰: ۶۹).

در سوی دیگر زنان با خاستگاه طبقاتی پایین‌تر و زنان روستایی قرار داشتند که موقعیتشان در جامعه مطلوب نبود. انبوه زنانی که به شستن لباس‌های چرک افراد خانواده در آب جویبارها یا رختشویی‌خانه‌ها می‌پرداختند، چشم‌اندازی عادی بود (آلمانی، ۱۳۷۸: ۲۲۵/۲). زنان روستایی در کنار خدمت به شوهرانشان، پرستاری اطفال و طبخ غذا را انجام می‌دادند. هنگام بیکاری چرخ ریزی می‌کردند و به سبب کمی هیزم، از فضولات چهارپایان، سوخت تهیه می‌کردند (اولیویه، ۱۳۷۱: ۷؛ ۱۵۷). زنان عشایر بسیار زحمتکش، ماهر و برخلاف مردان و زنان شهرنشین و ده‌نشین فوق‌العاده تمیز توصیف شده‌اند که هرگاه از کار در خانه فراغت می‌یافتند، انواع مصنوعات پشمی را می‌یافتند (دروویل، ۱۳۷۰: ۳۲۶).

زنان را می‌فروختند، می‌زدیدند، به‌آسانی طلاق می‌دادند و سرنوشت آن‌ها به انصاف شوهران و یا خانواده آن‌ها بستگی داشت (اتحادیه، ۱۳۷۳: ۴۳). سفیر فرانسه در ۸ آوریل ۱۸۵۷ نامه‌ای به وزیر خارجه آن کشور فرستاد که در آن، رفتار «ریشار» معلم فرانسوی دارالفنون را موجب کم شدن اعتبار فرانسه دانست. وی نوشت که این معلم فرانسوی، دختری را از پدر و مادرش در کردستان خریده یا به‌زور با خود به تهران آورده و سپس او را وادار کرده است تا لباس مردانه بپوشد و پیشخدمتی کند. با برملا شدن ماجرای باردارشدن دختر نیز نزدیک بود آشوبی اجتماعی رخ دهد؛ ولی با پادرمیانی سفیر فرانسه، ماجرا پایان یافت (هی‌تیه، ۱۳۷۰: ۱۱۲-۱۰۷). همین گزارش رسمی نشان می‌دهد که اتباع بیگانه نیز به خود اجازه سوءاستفاده از زنان را می‌دادند و حکومت نیز به سادگی از آن می‌گذشت.

### نتیجه‌گیری

این تحقیق نشان می‌دهد: بسیاری از سفرنامه نویسان فرانسوی دوره قاجاریه، به دلیل تعلق نداشتن به طبقه اشراف و تأثیرپذیری از اندیشه‌های انقلابی، واقع‌بینی نشان داده و به زندگی عموم مردم توجه کرده‌اند. بازتاب جامعه ایرانی در خاطرات فرانسویان، تصویری را نشان می‌دهد که در آن، جامعه روستایی بیمار و گرسنه و در بند ستم مالک و کدخدا و مأموران حکومتی بود.

این فشارها اغلب به متروکه شدن روستاها بر اثر مهاجرت می‌انجامید. جامعه شهری نیز چنان ضعیف شده بود که حتی طبقات مولد آن‌هم گرفتار انواع فشارهای اجتماعی بودند. بردگان هرچند در فرآیند تولید نقشی نداشتند؛ لیکن به‌عنوان غلامان و کنیزان خانگی در وضع نامطلوبی می‌زیستند. سربازان هم به‌زور از روستاها به خدمت گرفته می‌شدند و در شهر و روستا جزو طبقات فرودست بودند. اقلیت‌های دینی وضعیت اجتماعی مناسبی نداشتند و برخی از ایشان ناگزیر به کارهای پست روی می‌آوردند یا به دیگر کشورها مهاجرت می‌کردند. در این بین، وضع زنان رقت‌انگیز بود و جز معدودی از زنان طبقات بالا، سایرین گرفتار انواع محدودیت‌های اجتماعی بودند. در دوره قاجاریه، بر اثر گسترش روابط با اروپا، نظام اجتماعی ایران در معرض تغییر قرار گرفت. تحقیقات ایران‌شناسی می‌تواند به تحلیل ابعاد این دگرذیسی کمک کند و رویکرد جامعه‌شناختی محققان به تاریخ ایران معاصر نیز راه دشوار نوگرایی در آینده را هموارتر خواهد کرد.

### تشکر و قدردانی

این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی مصوب دانشگاه پیام‌نور در تاریخ ۱۴۰۱/۱۲/۲۰ به شماره نامه ۰۳/د/۳۵۹ با عنوان: «ساختار جامعه ایران در آثار ایران‌شناسان و سفرنامه‌های فرانسوی دوره قاجاریه» است که بدینوسیله از مساعدت شورای پژوهش و فناوری دانشگاه پیام نور برای حمایت مالی از این طرح، سپاسگزاری می‌گردد.

### منابع

۱. آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ۱۳۲۸ ق.، شماره بازیابی ۲۹۳/۱۳۰۹.
۲. آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ۱۳۳۴ ق.، شماره بازیابی ۲۹۴۲/۲۹۰.
۳. آرشیو وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران (استادوخ)، (۱۳۱۶ ق.، صندوق شماره ۳۵، پوشه ۵).
۴. آلمانی، هانری رنه، (۱۳۷۸)، از خراسان تا بختیاری، تهران: طاوس با همکاری نشر نو، چ اول.
۵. آنه، کلود، (۱۳۶۸)، اوراق ایرانی، ترجمه ایرج پروشانی، تهران: انتشارات معین.
۶. ابراهیمی، سوسن، (اسفند ۱۳۸۲ و فروردین ۱۳۸۳)، «گزارشی از جامعه ایران عصر ناصرالدین‌شاه از خلال سفرنامه کنت دوگوبینو»، مجله کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، (شماره

۷۷ و ۷۸، صص ۹۲-۸۹).

۷. اتحادیه، منصوره، (مهر و آبان ۱۳۷۳)، «زن در جامعه قاجار؛ موقعیت اجتماعی زنان در آغاز قرن ۱۴ق.». ماهنامه کلک، (شماره ۵۵ و ۵۶، صص ۵۰-۲۷).
۸. اشراقی، احسان، (مرداد و شهریور ۱۳۵۵)، «کنت دوسرسی؛ یک سفارت فوق العاده ایران در ۲۰-۱۸۳۹م.»، بررسی‌های تاریخی، (شماره ۶۴، صص ۲۰۰-۱۸۱).
۹. اوین، اوژن، (۱۳۶۲). ایران امروز ۱۹۰۶-۱۹۰۷ میلادی؛ ایران و بین‌النهرین، ترجمه و حواشی علی اصغر سعیدی، تهران: کتابفروشی زوار، چاپ اول.
۱۰. اولیویه، گیوم آنتوان، (۱۳۷۱)، سفرنامه اولیویه؛ تاریخ اجتماعی-اقتصادی ایران در دوران آغازین عصر قاجار، ترجمه محمد طاهر میرزا، تصحیح و حواشی غلامرضا ورهرام، تهران: اطلاعات، چاپ اول.
۱۱. آیتی، عطا، (۱۳۸۵)، «مشروطه ایران از نگاه یک نظامی فرانسوی؛ مسافرت کاپیتان آنژینیور به ایران و بین‌النهرین در سال ۱۹۰۸م.»، تاریخ معاصر ایران، (شماره ۳۹، صص ۲۴۸-۲۱۷).
۱۲. بن‌تان، آگوست، (۱۳۵۴)، سفرنامه بن‌تان؛ نامه‌های یک افسر فرانسوی درباره سفر کوتاهی به ترکیه و ایران در سال ۱۸۰۷م، ترجمه منصوره اتحادیه، تهران: سپهر، چاپ اول.
۱۳. پناهی، عباس؛ محمدزاده، اسدالله، (بهار ۱۳۹۵)، «تصویر زن ایرانی در سفرنامه‌های فرانسویان از اوایل دوره قاجار تا انقلاب مشروطه بر اساس نظریه بازنمایی استوارت هال»، مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه انجمن ایرانی تاریخ، (سال هفتم، شماره ۲۷، صص ۲۳-۱).
۱۴. پوراحمد جکتاجی، محمدتقی، (۱۳۵۵)، فهرست توصیفی سفرنامه‌های فرانسوی موجود در کتابخانه ملی ایران، گردآورنده محمدتقی پوراحمد جکتاجی، تهران: کتابخانه ملی، چاپ اول.
۱۵. توزر، آن. ماری، (خرداد و تیر ۱۳۸۲)، «بررسی مضمونی عناوین سفرنامه‌های فرانسویان به ایران»، ترجمه نگین صالحی نیا، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، (شماره ۶۸ و ۶۹، صص ۸۳-۲۷).
۱۶. جمیلی کهنه شهری، فاطمه؛ نادى زینب، (۱۳۹۲). «نوع‌شناسی دوسوگرایی جامعه‌شناسی در سفرنامه‌های خارجی عصر قاجار»، جامعه‌شناسی تاریخی، (دوره پنجم، شماره ۱، صص ۷۲-۳۱).

۱۷. حاج سیاح محلاتی، محمدعلی، (۱۳۶۳)، سفرنامه حاج سیاح به فرنگ، به اهتمام علی دهباشی، تهران: نشر ناشر، چ اول، (چاپ دیگر سخن ۱۳۷۸).
۱۸. خانیکوف، ولادیمیروویچ، (۱۳۷۵)، سفرنامه خانیکوف؛ گزارش سفر به بخش جنوبی آسیا، ترجمه اقدس یغمایی و ابوالقاسم بی‌گناه، مشهد: استان قدس رضوی، چ اول.
۱۹. دروویل، گاسپار، (۱۳۷۰)، سفر در ایران، ترجمه منوچهر اعتماد مقدم، تهران: شباویز.
۲۰. دورشوار، ژولنی، (۱۳۷۸)، خاطرات سفر ایران، ترجمه مهران توکلی، تهران: نشر نی.
۲۱. دوگوبینو، ژوزف. آرتور، (۱۳۶۷)، سفرنامه کنت دوگوبینو؛ سه سال در آسیا ۱۸۵۸-۱۸۵۵م، ترجمه: عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: کتاب‌سرا، چ اول.
۲۲. زند، محمدتقی، (تابستان ۱۳۸۹)، «بررسی تطبیقی پژوهش‌های ایران‌شناسی غربی و شرق‌شناسی؛ با تکیه بر بازنمایی فرهنگ مردم ایران در سفرنامه‌های اروپاییان دوره قاجار»، مطالعات ملی، مؤسسه مطالعات ملی، (شماره ۴۲، صص ۱۸۲-۱۵۳).
۲۳. ژوبر، پیر. آمده، (۱۳۴۷)، مسافرت در ارمنستان و ایران، ترجمه محمود مصاحب، تبریز: کتاب‌فروشی چهر.
۲۴. شیخ‌رضائی، انسیه، (پاییز و زمستان ۱۳۷۱)، «مدارس فرانسوی در ایران»، گنجینه اسناد، شماره ۷ و ۸ صص ۹۵ تا ۱۰۹.
۲۵. علیپور، نرگس، (۱۳۹۰)، اسناد برده‌فروشی و منع آن در عصر قاجار، گردآوری نرگس علیپور، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، چ اول.
۲۶. فرزاد فرهنگیان، اسدالله، (پاییز ۱۳۸۶)، «تاریخچه مرادوات فرهنگی ایران و فرانسه»، تاریخ روابط خارجی، تهران: (شماره ۳۲، صص ۹۲-۷۱).
۲۷. فروغی، حسن، (پاییز و زمستان ۱۳۸۱)، «تأثیر سفرنامه‌های فرانسوی مربوط به ایران بر ذهنیت خوانندگان در قرن هجدهم»، پژوهش ادبیات معاصر ایران، دانشگاه تهران، (شماره ۱۳، صص ۷۸-۵۱).
۲۸. فلاندن، اوژن، (۱۳۵۶)، سفرنامه اوژن فلاندن، ترجمه حسین نور صادقی، تهران: اشراقی، چ سوم.
۲۹. فوران، جان، (۱۳۸۶)، مقاومت شکننده؛ تاریخ تحولات اجتماعی ایران از سال ۱۵۰۰ میلادی مطابق با ۸۷۹ شمسی تا انقلاب، ترجمه احمد تدین، تهران: خدمات فرهنگی رسا، چ هفتم.

۳۰. فوریه، ژوآنس، (۱۳۶۲)، سه سال در دربار ایران؛ خاطرات دکتر فوریه پزشک ویژه ناصرالدین شاه، ترجمه عباس اقبال، به کوشش همایون شهیدی، تهران، دنیای کتاب.
۳۱. گاردان، آفرد، (۱۳۶۲)، مأموریت ژنرال گاردان در ایران در دوره امپراتوری اول فرانسه، ترجمه عباس اقبال. تهران: نگاه، چ دوم.
۳۲. گروته، هوگو، (۱۳۶۹) سفرنامه گروته، ترجمه مجید جلیلود. تهران: نشر مرکز.
۳۳. متون، ا.ک.س، (۱۳۷۷)، مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چ چهارم.
۳۴. لوتی، پیر، (۱۳۷۲)، به سوی اصفهان، ترجمه بدرالدین کتابی، بازنگری احمد کتابی، با مقدمه محمد مهربار، تهران: اقبال، چ اول.
۳۵. محمدزاده، اسدالله، (پایان نامه کارشناسی ارشد - تالیفی)، (۱۳۹۴)، بازنمایی ایران عصر قاجار در سفرنامه‌های سیاحان فرانسوی؛ شهر تهران. زن ایرانی، خوی و منش ایرانیان، استاد راهنما عباس پناهی، استاد مشاور روح‌الله حسینی، رشت: دانشگاه گیلان، پژوهشکده گیلان شناسی.
۳۶. مرادی، مسعود، (فروردین ۱۳۸۳، اسفند ۱۳۸۲)، «سیاحان فرانسوی قرن نوزدهم در شرق». کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، (شماره ۷۷ و ۷۸، صص ۶۹-۶۶).
۳۷. نوایی، عبدالحسین، (۱۳۷۷)، ایران و جهان؛ جلد دوم: از قاجاریه تا پایان عهد ناصری، تهران: موسسه نشر هما، چ دوم.
۳۸. نوری، مصطفی، (تابستان ۱۳۸۸)، «سفرنامه مسیو برونیار به مازندران». پیام بهارستان، دوره دوم، (شماره ۴، صص ۲۱۸-۱۹۶).
۳۹. هی‌تیه، آدریان دوریس، (۱۳۷۰)، گزارش‌های سیاسی کنت دوگوبینو از ایران، گردآورنده آدریان دوریس هی‌تیه، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: جویا، چ اول.